

829-144
144-144

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

144

Case No. 829

Date of filing: 8. July 88

** AWARD - Type of Award _____
- Date of Award _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: DIS & CO of Mr Khalilzadeh
- Date 8. July 88
_____ pages in English 34 pages in Farsi

بناام خدا

144

پرونده شماره ۸۲۹

شعبه دو

حکم شماره ۲ - ۸۲۹ - ۳۶۷

لاکھید کورپوریشن،

خواهان،

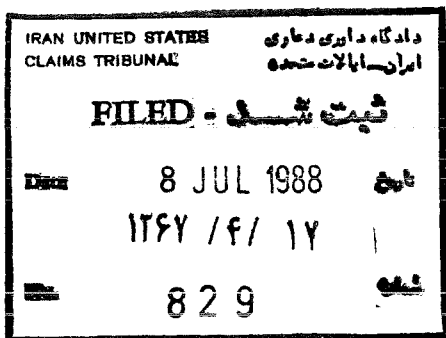
- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران،

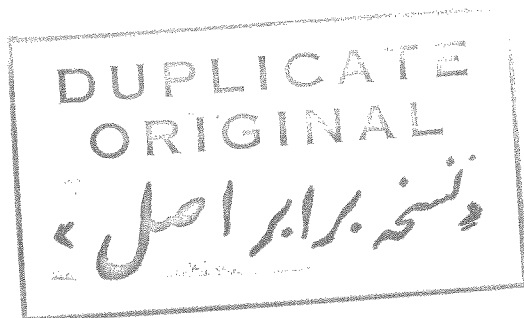
وزارت جنگ ایران، و

نیروی هوایی ایران،

خواندگان.



نظر مخالف و موافق سیدخلیل خلیلیان



مقدمه

۱ - نیازی به گفتار نیست که اختلاف نظر میان اعضای یک مرجع دادرسی بیشتر از اجرای اصول دادرسی و قواعد ادله برمی خیزد. اینک بر همین پایه من به بازگویی نظرهای خود که در مراحل شور این پرونده، چه همسو و چه برخلاف نظر همکاران خود، ابراز

می‌داشتم خواهم پرداخت.

۲ - بطور کلی این نکته با تاسف جای گفتن دارد که حکم مورد بحث در موارد متعددی از اصول پذیرفته شده^۶ دیوان پیروی نکرده است. مثلاً "وقایع" باید آنگونه که اصل امانت در نقل روایات ایجاب می‌کند، همه جاها درست بازگو شوند. عدم "رفتار برابر" در ارزیابی ادله خواهان و خوانده در پاره‌ای از موارد بسیار محسوس است. در مواردی که بار اثبات ادعا باید بر عهده خواهان باشد، بر دوش خوانده نهاده شده به این معنا که در برابر ادعای بیدلیل خواهان، دیوان به انکار خوانده قانع نشده وی را مکلف به اثبات دلیل می‌داند و چون نتوانست اثبات معدوم کند، او را به پرداخت خسارت محکوم کرده است. رجوع کنید به: بندهای ۳۵ و ۳۶ زیر. مجرد استحسان و استبعادهایی که اکثریت در پاره‌ای از موارد مبنای تصمیم خود قرار داده و به سود خواهان تمام شده، در موارد مشابه، همان را از خوانده دریغ داشته است. "رجوع کنید به: بندهای ۹، ۱۰، ۳۰، ۴۱، ۴۵ و ۴۶ زیر.

۳ - پس خط فکری من در این نوشتار بیشتر ارزیابی حکم با تعیین موارد انطباق یا انحرافش از قواعد بنیادین دادرسی و ادله می‌باشد. قواعد حقوقی، کلیات قضایایند، و رویدادها مصادیق جزئی و مسائل خاصی‌اند که باید آن کلیات را بر آنها اعمال کرد. بنابراین، ظرافت و در عین حال دشواری در امر تصمیم‌گیری برای یک دادگاه در این است که چگونه از قواعد ادله و ضوابط دادرسی استفاده کند. یعنی چگونه آنها را به کار گیرد تا یک قاعده کلی حقوق بر مساله^۴ی خاص، شایستگی انطباق یابد. اینکه رویدادها چگونه باشند و یا ارکان تصمیم‌گیری - به تشخیص و گاهی به میل خود - چگونه آنها را ترسیم کند سرنوشت اجرای قواعد حقوقی را زمین تا آسمان دگرگون می‌سازد. اینست که در هر حکمی نخست بخش بازگویی وقایع است که جنبه^۶ کلیدی دارد. به نظر جداگانه من در، حکم شماره ۱۱۳۷۷-۲-۳۶۳، ثبت ۱۳۶۷/۳/۴، بندهای ۲ و ۴ رجوع کنید. تردیدی نیست که رعایت امانت در ترسیم وقایع پرونده، از مهمترین اصول و ضوابط دادرسی است که اعتبار تصمیم دیوان بدان وابسته است.

بندهای ۵، ۱۱، ۳۲ و ۴۰ زیر.

۴ - درکنار این اصل، اصول رئیسی دیگری هم هست همچون اصل «بار اثبات ادعا بر دوش مدعی است» قواعد دیوان، ماده (۱) ۲۴ (بندهای ۹، ۱۰، ۱۳، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۴۳، ۴۴ و ۵۰ زیر)، اصل «لزوم رفتار برابر با طرفین دعوا» ماده (۱) ۱۵ (بندهای ۱۰، ۱۱، ۲۴، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۹، ۴۱ و ۴۳ زیر)، اصل «بی اعتبار بودن حکم نامستدل» ماده (۳) ۳۲ که خلاصه در مجموع از رعایت درست و بجای این اصول، حکمی وزن و اعتبار می یابد و یا، برعکس، می تواند آماج انتقاد و برخورد منفی صاحب نظران گردد.

در بخشهای بعدی این نظر خواهید دید که اکثریت تا چه حد در انطباق دریافته‌های خود با این اصول موفق بوده‌اند. بند ۲۲ زیر.

- یک -

یافته‌های دیوان در ادعای دو(الف)

۵ - وقایعی که از حکم حذف شده: این ادعا ناشی از قراردادی است که لاکهید (خواهان) را متعهد ساخته بود که تا ۱۳۵۸/۴/۹ (۳۰ ژوئن ۱۹۷۹) به نیروی هوایی در پایگاه بندرعباس، خدماتی عرضه کند. بند ۲۷ حکم. اما توجه به این نکته نیز ضرورت دارد که بندرعباس شهر بندری غیرصنعتی و کوچکی است که با تهران ۱۵۰۰ کیلومتر فاصله دارد و در جریان انقلاب اسلامی ایران، هیچ حادثه حاد و یا برجسته‌ای از آن گزارش نشد. تازه محل خدمت لاکهید در چند کیلومتری شهر و در داخل منطقه‌ای شدیداً حفاظ شده، یعنی یک پایگاه هوایی، قرار داشت. جایی که بجز افراد نظامی که تحت مراقبت شدید رژیم حاکم بودند، کسی دیگر را بدانجا راه نبود. در چنین محیط امنی کارکنان لاکهید به خدمات فنی و نگهداری هواپیماهای «پی ۳ اف» مشغول بودند که ناگهان

مشغول بودند که ناگهان در اواخر آذرماه یا اوایل دیماه ۱۳۵۷ - یعنی شش ماه پیش از سررسید قرارداد - لاکهید تصمیم به قطع عملیات و تخلیه کارکنان خود از پایگاه گرفت. زوایای این حقایق در حکم اکثریت بازگو نشده است.

۶ - توجیه تخلیه لاکهید: انگیزه لاکهید در آن ایام هر چه بود ما از آن آگاه نیستیم. توصیه مقامات دولت امریکا بود یا احساس بی ثمری و بن بست در آینده‌ای که در آن روزها بسیار مبهم و تاریک می نمود؟ بهرحال، لاکهید این تصمیم را یکجانبه گرفت و تعهدات خود را نیمه راه رها و پایگاه نظامی را از افراد خود تخلیه کرد. ترور پل گریم در منطقه شرکت نفت در اهواز، یعنی در گوشه‌ای دیگر از خاک پهناور ایران، هرگز در بندرعباس ایجاد شرایط فورس مازور نکرده بود. بعلاوه، همزمان با ترور پل گریم، یک ایرانی دیگر نیز در اهواز ترور شد. بسیار خیالپردازانه است اگر کسی تصور کند که موقعیت اهواز به اعتبار صنعت نفت و همکاری مستقیم این دو فرد با رژیم حاکم در سرکوبی اقدامات انقلابی کارکنان و کارگران نفت، یک جو فورس مازور عمومی در سراسر ایران پدید آورده بود طوری که لاکهید نیز در بندرعباس از تعهدات قراردادیش معاف باشد.

۷ - مستمسک لاکهید ماده ۱۰ قرارداد است: "شرایط مخاطره آمیز" ولی، در برابر، خواننده استدلال می‌کند که لاکهید نخست حق ندارد که به این ماده استناد کند چه شرایط مخاطره آمیزی در بندرعباس نبود تا کارکنان وی را تهدید کند. در ثانی، بر فرض وجود شرایط مخاطره آمیز، لاکهید بر طبق همان ماده ۱۰ متعهد به برداشتن گامهایی بود که وی از آنها نیز سرباز زد (۱). مهمترین نقطه اختلاف میان خواهان و خواننده

(۱) ماده ۱۰ - شرایط مربوط به اوضاع مخاطره انگیز - درمورد اموال و یا کارمندان فروشنده

"مگر آنکه بصورتی مستثنی شده باشد، خریدار توافق می کند که کارمندان فروشنده را از ادامه خدمت در صورت بروز هریک از حوادث زیر معاف دارد:
دنباله زیرنویس در صفحه بعد

همین است که آیا عمل لاکمید را نقض قرارداد تلقی کنیم (نظرخوانده)؟ و یا فسخی معلول شرایط فورس مازور (نظر خودلاکمید)؟ در اینجا اکثریت نظر لاکمید را در صدور حکم پذیرفته است در حالی که فقط تئوری نقض قرارداد، حتی اگر شرایط مخاطره آمیز

(دنباله زیرنویس از صفحه قبل)

۱-۱

چنانچه خریدار اعلام جنگ بدهد و یا خریدار در وضع جنگی قرارگیرد، یا قوای مسلح خریدار درگیر مناقشات مسلح شوند، یا کارمندان فروشنده در معرض خطر جانی قرار گیرند، یا اغتشاشات داخلی حادث شود.

اگر به قضاوت فروشنده چنان شرایط مخاطره انگیزی که از این پس مخاطرات خوانده میشود، حادث شود که کارمندان فروشنده در معرض خطر قرار گیرند، به تقاضای فروشنده، کارمندان آن در ایران باقی خواهند ماند که در چنان وضعی کارمندان فروشنده باید مبلغی اضافه دریافت دارند و یا بیمه در مقابل حوادث شوند با توافق طرفین این قرارداد و فروشنده هزینه‌های اضافی مربوط به دستمزد اضافی و حق بیمه را پرداخت میکند تا آنها در سر خدمت بمانند و خریدار موظف به پرداخت آن به فروشنده است.

مبلغ این نوع مخارج باید قبلاً" به تصویب خریدار برسد.

۱-۲

چنانچه کارمندان فروشنده بعلت حوادث مخاطره انگیز مایل به ترک خدمت و مسئولیت خود باشند و مرخص کردن آنها مورد تأیید مدیر برنامه های فروشنده قرار گیرد، باهم آهنگ کردن امور با خریدار، خریدار موظف به پرداخت هزینه های اضافی، بصورتی که مورد توافق طرفین قرارداد قرار گیرد میباشد. این هزینه ها مربوط به ترک خدمت قبل از موعد و مربوط به هزینه سفر و مراجعت آنها به موطن خود میباشد. فروشنده نهایت سعی خود را میکند که این نوع مخارج در پائین ترین سطح ممکن انجام شود.

۱-۳

در بروز حوادث مخاطره انگیز، خریدار موافقت میکند که کلیه هزینه های مربوط به جانشین سازی پرسنل ترک خدمت کرده را براساس قرارداد که برای خدمت در این برنامه ضروری هستند به فروشنده بپردازد. این هزینه ها باید قبلاً" به تصویب خریدار برسد.

۱-۴

خدماتی که بر اثر بروز حوادث فوق الذکر بحال توقف درآیند و علیرغم کوشش منطقی فروشنده انجام نشوند باید قابل بخشش و امکان ناپذیر تلقی گردند." (نقل از متن فارسی دادخواست)

وجود می‌داشت، با واقعیت امر منطبق بود. اکنون در دو فصل، یکی مساله "نقض" قرارداد را بررسی می‌کنیم، و دیگر مساله "فسخ" آن را که حتی بر فرض صحت اعمال تئوری فسخ باید دید آیا مبلغی که در حکم اکثریت به عنوان خسارت به لاکهید داده شده منطبق با اصول صحیح محاسبه در موارد فسخ می‌باشد یا خیر.

(الف) - نقض قرارداد

۸ - لاکهید به ماده ۱۰ استناد کرده، ولی باینوصف از بیان اینکه چگونه به تعهدات مندرج در همان ماده رفتار کرده فرو مانده است. اکنون بانگرشی به متن ماده که در پاورقی (۱) آمده، توجه می‌یابیم که در بند ۱ "شرایط مخاطره آمیز" تعریف شده و سپس درجه وخامت این شرایط تا حد وجود خطر جانی برای کارکنان لاکهید مقرر آمده. اما بند ۳ قابل استناد برای لاکهید نیست، زیرا پرسنل وی در پایگاه باقی نماندند و نه جایگزینی برای آنها صورت گرفت. بند ۴ نیز چیزی جز بیان قاعده حقوقی "تکلیف به ناممکن تعلق نمی‌گیرد" (۲) نیست. باقی می‌ماند بند ۲ که بر طبق آن لاکهید موظف بود به طی تشریفات تبادل نظر و انجام هماهنگیهای لازم برای برچیدن خدمات حساسی که برای نیروی هوایی ایران عهده‌دار گردیده بود.

۹ - نظری به لوایح و استدلالهای خواهان این نکته را خیلی سریع برما آشکار می‌سازد که لاکهید، هم در اثبات وجود شرایط خطر جانی در پایگاه هوایی بندرعباس در دیماه ۱۳۵۷، و هم در اثبات اینکه بموجب ماده (۲) ۱۰ اقدامات لازم را انجام داده، فرومانده است.

اظهارات دوتن از کارمندان لاکهید (گالی و اسکراگز) که فقط برای ثبت در این دیوان

(۲) در حقوق اسلامی : "رفع القلم عن امتی... فیمالا یطیقون" (Lex non cogit ad impossibilia)

نوشته شده بود، نامه^۶ لاکهید مورخ ۵۸/۴/۲۳ (یعنی بیش از ۶ ماه پس از تخلیه کارکنان) و استفاده از هواپیمای نظامی برای حمل کارکنان از بندرعباس به تهران، این بود همه آنچه که خواهان به عنوان مدرک - البته مدرک نامقارن - برای اثبات عدم ارتکاب نقض آورده بود. شگفت است که اکثریت در برابر چنین ضعف عظیم در بخش ادله، باز ادعای لاکهید را پذیرفته است. با آنکه خود در حکم صریحا" اذعان می‌دارند که معلوم نیست آیا مقامات نیروی هوایی با تصمیم خارج ساختن پرسنل موافقت کردند یا خیر (بند ۷۱ حکم مورد بحث)، ولی باز اکثریت توجه نکرد که این عدم اطمینان دیوان، حاکی از عدم اثبات ادعای لاکهید در اجرای مفاد ماده ۱۰ (لزوم جلب نظر و هماهنگی نیروی هوایی) می‌باشد. اما مسأله استفاده از هواپیمای نظامی برای حمل کارکنان به تهران، خوانده برای دیوان توضیح داد در نقاطی که پایگاه نظامی وجود دارد حمل مسافرهای خودی با هواپیماهای نظامی که به مرکز یا نقاط دیگر کشور پرواز می‌کنند، بسیار عادی است و نباید مانند لاکهید از آن چنین بهره برداری نادرست حقوقی کرد. بخش متصدی این قبیل پروازها دارای وظایفی جداگانه هستند که از تعهدات قراردادی فرماندهان پایگاه یا نیروی هوایی بکلی مستقل است.

۱۰ - دیدیم که لاکهید بنا به اذعان حکم در بند ۷۱ از عهده بار اثبات اقدام خود برطبق ماده (۲) ۱۰ بر نیامده است. اما در اثبات وجود شرایط مخاطره آمیز باز جای تردید نیست که وی هیچ مدرکی که از آن زمان برجای مانده باشد، به دیوان ارائه نداده است. اظهارات آقای گالی و اسکراگز که از احساسات ضد امریکایی مردم سخن می‌گویند گذشته از آنکه در آذر و دی ۱۳۵۷ در پایگاه نظامی جای اینگونه تبلیغات نبود، با اظهارات آقای غفاری و مشرفی در شهادتنامه هایی که به نفع خوانده ثبت کردند معارضه شده است. از اکثریت انتظار می‌رفت که پیاس اصل رفتار برابر با طرفین (ماده (۱) ۱۵ قواعد دیوان)، یافته خود را فقط بر اظهارات کارکنان لاکهید استوار نکند، بلکه اظهارات معارض شهود خوانده را نیز با نظری بیطرفانه مورد توجه قرار دهد. شگفت است که اکثریت با آنکه اطلاعات کافی برای ارزیابی میزان وخامت

اوضاع پایگاه نداشته ولی، با این وصف، به نفع لاکهید حکم داده است:

"گرچه دیوان نمی تواند تعیین کند که تهدیدات و مخاطراتی که به ادعای لاکهید، کارکنانش با آن مواجه بودند، تا چه حد بوده است معیذاً دیوان قانع شده که این تهدیدات توأم با خشونت فزاینده انقلابی در نقاط دیگر کشور، احساس خطری معقول را بوجود آورد" بند ۳۳ حکم

۱۱ - ماده (۱) صریحاً مقرر داشته که مخاطراتی جانی باید کارکنان لاکهید را تهدید کند تا لاکهید بتواند از تعهدات قراردادی معاف گردد. اما اکثریت با اذعان به جهل خود نسبت به میزان مخاطره، از خشونت فزاینده در برخی از شهرهای بزرگ ایران در پایگاه امن بندرعباس برای کارکنان لاکهید، جو ارباب می سازد و از "خطری معقول" دم می زند. باید از اکثریت پرسید آیا حتی یک مدرک در اختیار وی قرار گرفت که از وجود یک تهدید جانی نسبت به یکی از کارکنان لاکهید یا امریکایی دیگری که نه در پایگاه هوایی بلکه در وسط شهر بندرعباس می زیست، حکایت کند؟ اکثریت با درج این عبارت در حکم، بی اعتباری تصمیم خود را آشکار کرد که افزون بر عدم رفتار مساوی با شهود طرفین دعواء از رعایت اصول حقوقی در باب فورس ماژور نیز منحرف گشته است.

۱۲ - "شرایط مخاطره آمیز" در قرارداد تعبیر دیگری از "فورس ماژور" است. دیوان در احکامی که به فورس ماژور پرداخته بر "نسبی بودن" آن تأکید کرده است. دیوان شرایط فورس ماژور را نه تنها به لحاظ زمان محدود شماره شده بلکه حتی از لحاظ مکان نیز تنها در شهرهای بزرگ وجودش را قابل اثبات دانسته و از نظر نوع کار هم قابل به تبعیض شده است. (رجوع کنید به سیلوانیا تکنیکال سیستمز اینک و ایران، حکم شماره ۱-۶۴-۱۸، Iran-U.S. C.T.R. 308 ، اکسان ریسرچ اند انجینیرینگ کامپنی و ایران، حکم شماره ۳-۱۵۵-۳۰۸، بند ۳۷. امریکن بل اینترنشنال اینک و ایران، حکم شماره ۳-۴۸-۲۵۵، بند ۴۷. توش راس و ایران، حکم شماره ۱-۴۸-۱۹۷، 9 Iran-U.S. C.T.R. 298. نظر مخالف قاضی بهرامی در ارتباط با حکم شماره

۲۸۵-۱۹۲، همان ماخذ، ص ۱۷۶.

بنابراین، قطعاً مکانی که محل عرضه داشت خدمات لاکهید بود و نوع خدماتی که وی ارائه می داد، به معیار همین دیوان در دیگر احکامش، هرگز مشمول فورس ماژور نمی بودند. بندهای ۵ و ۶ بالا.

۱۳ - مسلماً اگر دیوان به نقض قرارداد توسط لاکهید حکم می داد، سرنوشت این ادعا از بن دگرگون می شد و ادعای متقابل خوانده اساسی استوارتر می یافت. ولی اکثریت در زمینه نبود حتی یک برگ مدرک همزمان، و با وجود شهادت معارض به نفع خوانده، و حتی با اذعان خود اکثریت در متن حکم که کم و کیف شرایط مخاطره آمیز ادعایی لاکهید برایش مجهول است، باز وی را از نقض قرارداد مبرا دانسته است. اگر اکثریت میزان وخامت اوضاع ادعا شده را هنوز نتوانسته تشخیص دهد (بند ۳۳ حکم) و اگر هنوز برایش ثابت نشده که لاکهید موافقت مقامات نیروی هوایی را کسب کرده (بند ۷۲ حکم)، پس چگونه براساس این مجهولات خواهان را از بار اثبات ادعا فارغ دانسته و به نفعش حکم داده است؟ حکمی که باید اولاً مبتنی بر اثبات وجود شرایط وخیم تا حد خطر جانی در پایگاه بندرعباس برای کارکنان لاکهید باشد، و ثانیاً باید مبتنی بر اثبات اقدام لاکهید بر طبق ماده ۱۰، یعنی جلب موافقت مقامات نیروی هوایی، نیز باشد.

(ب) فسخ قرارداد و تعیین مبلغ خسارت

۱۴ - بهر حال، لاکهید ادعا کرد که قرارداد را به استناد ماده ۱۰، یکجانبه و در نیمه راه فسخ و مبلغ ۱،۰۵۰،۰۰۰ دلار خسارت مطالبه کرد. اکثریت ادعای فسخ را پذیرفت و ۳۵۰،۰۰۰ دلار به نفع وی حکم صادر کرد. اکنون ما نیز فرض کنیم که فسخ بطور قانونی و درست صورت گرفته است. در این صورت باید دید آیا لاکهید استحقاق مبلغ ۳۵۰،۰۰۰ دلار خسارت می داشت؟ یکی از اشتباههای حقوقی

اکثریت این است که در بند ۴۰ حکم عدم اجرای قراردادی لاکهید را بموجب ماده ۱۱ قرارداد موجه شمرده است. (۳) در حالی که اولاً" ماده ۱۱ در مورد تاخیر است نه قطع دایمی خدمات. ثانیاً" اگر لاکهید بموجب ماده ۱۰ مجاز به عدم اجرای قرارداد بود، بند ۴ همان ماده توجیه قانونی کافی برای وی به شمار در آمد. یاورقی (۱) و

بند ۸ بالا.

۱۵ - لاکهید با استناد به ماده ۴ و ۵ قرارداد، بابت قسط ۳ و ۴ (تا آخر ژانویه ۷۹)، مبلغ ۱،۰۵۰،۰۰۰ دلار مطالبه کرد. در حالی که در گذشته نیز مبلغ ۸۲۵،۰۰۰ دلار بابت قسط ۱ و ۲ دریافت کرده بود. جمع این مبالغ (۱،۸۷۵،۰۰۰ دلار) برابر ۷۰ درصد کل بهای قرارداد (۲،۶۵۲،۵۵۰ دلار) می شود، در حالی که لاکهید با فسخ قرارداد در نیمه مدت آن، اگر تخلفی نمی داشت، فقط به ۴۷ درصد از بهای کل (یعنی ۱/۲۴ میلیون دلار) (۴) استحقاق می داشت، (البته اکثریت معتقد است که در چنین صورتی ۵۰ درصد استحقاق وی بود، یعنی ۱،۳۳ میلیون دلار. بند ۴۲ حکم ، بعداً" در بند ۲۵ در این باره توضیح خواهیم داد).

استدلال حقوقی لاکهید این بود که بها در قرارداد، براساس "فرماه" تعیین نشده تا اعمال ضرب ۵۰ درصد به هنگام فسخ در نیمه راه قرارداد، صحیح باشد. بلکه قرارداد

(۳) ماده ۱۱ - تاخیر

فروشنده از مسئولیت های حقوقی مصون و معاف از تاخیر در انجام امور موضوع قرارداد و یا هرگونه قصور در انجامی است که معلول تاخیر باشد و نباید مقصر شناخته شود اگر علت تاخیر خارج از قدرت و بر اثر غفلت و قصور آن صورت نگرفته باشد. این علل، بدون آنکه فقط محدود به موارد ذکر شده زیر باشد عبارتند از جنگ، عملیات شبه جنگ، حمله نظامی، قیام، شورش، آتش سوزی، شرایط جوی نامساعد پرواز، انفجار، سوانح، اقدامات و اعمال دولت، مقررات یا دستورات قانونی، حوادث طبیعی، اقدامات دشمن ملی، تاخیر و یا قصور وسائل حمل و نقل، واگیری عمومی امراض، محدودیت های قرنطینه ای و اعتصابات کارگری منجر به قطع خدمات، و یا آهسته کاری و انقطاع جریان طبیعی.

(۴) بیشتر مبلغها در این نوشتار، برای تسهیل بحث، سراسر شده اند.

طبق ماده (۱) ۴ براساس «قیمت مقطوع و ثابت» تنظیم یافته (۵) و برطبق ماده (۱) ۵ باید اقساطی ثابت در مواعیدی معین پرداخت شود (۶).

۱۶ - خواننده نظر لاکهید را رد کرد براین اساس که «قیمت ثابت» مذکور در قرارداد، در حقیقت ماعخذ «نفر - ماه» دارد و خوشبختانه دیوان نیز استدلال خواهان را نپذیرفت، بلکه استحقاق وی را در حد ۵۰٪ بهای کل قرارداد دانسته، البته با منظورکردن یک «تعدیل عادلانه» بمنظور کاستن از این ۵۰ درصد، به دلیل تخلفات قراردادی لاکهید. اکنون جا دارد که در دو قسمت به تشریح مبنای حقوقی ونحوه محاسبه دیوان و نظر خود پردازم.

مبنای حقوقی محاسبه

۱۷ - برغم ادعا و استدلال خواهان، دیوان بخوبی بدین نکته توجه کرد که «ماده (۱) ۴ قرارداد صریحا» قیمت ثابت قرارداد را هم به برنامه زمانی و هم به نیازهای پرسنلی مقید ساخته است، «بند ۴۳ حکم». خلاصه درست است که در قرارداد ماه - نفری تصریح نشده بود ولی طبیعت قرارداد، دیوان را به نتیجه‌ای مشابه رسانید. یعنی گرچه در قیمت گذاری به نفر - ماه تصریح نشده بود، ولی در عمل (de facto) قرارداد زیربنای نفر - ماه می داشت.

۱۸ - در پرونده شماره ۴۹ گولد مارکتینگ اینک علیه وزارت دفاع که قرار بود دیوان راجع به

(۵) ماده (۱) ۴ قیمت مقطوع ثابت:

«قیمت ثابت مقطوع کل خدمات مشروح در ماده ۱ قرارداد مذکور، بر طبق جدول ماده ۲ قرارداد مذکور و تأمین نیروی انسانی ماده ۳ این متمم، برابر است با ۲،۶۵۲،۵۵۰ دلار به جهت اضافات اصلاحیه شماره ۱»

(۶) - ماده (۱) ۵ - جدول پرداختها: در این ماده مقرر آمده که اقساطی به مبلغ ۳،۰۰۰،۰۰۰، ۵۲۵،۰۰۰، ۵۲۵،۰۰۰، ۵۲۵،۰۰۰ و... و... به ترتیب در اول ماه اوت، اکتبر، دسامبر، فوریه و... به لاکهید پرداخت شود.

یک عمل حسابداری "برای تعیین این که به خواهان بابت اجرای قرارداد، بیشتر یا کمتر از میزان استحقاقش پرداخت شده یا خیر" تصمیم گیرد، (قرار اعدادی شماره ۲-۴۹-۲۴ Iran-U.S. C.T.R. 154) وضع مشابهی پیش آمد. در پرونده یادشده، خواهان طبق قراردادی که با خوانده داشت، مبالغی دریافت کرده بود. قلم ۷ آن قرارداد به خدمات پشتیبانی ویژه‌ای در مورد قطعات یدکی مربوط می شد. قرار بود خدمات در طول مدت ده سال ارائه شود، ولی از این مدت فقط سه سال خدمات عرضه شد. دیوان در آن پرونده به این نتیجه رسید که "ارزش خدمات انجام شده را می توان با تقسیم کردن قیمت مربوط قراردادی به ده، و سپس ضرب کردن آن در سه، به دست آورد" حکم شماره ۲-۵۰-۴۹/۱۳۶-۲۷۹ Iran-U.S. C.T.R. 6. در نتیجه محاسباتی که دیوان انجام داد، خواهان ملزم شد آنچه را که طبق جدول پرداخت در قرارداد اضافه دریافت کرده بود، به خوانده مسترد کند.

لازم به تاکید است که دیوان نتیجه گیری خود را در پرونده یاد شده، بر یک اصل کلی در "حقوق قراردادها" استوار ساخت. دیوان، ضمن نقل قول از صاحب نظرانی چون کورین، و ویلیستون و دیگران، نظر داد که هرگاه قراردادی بر اثر سببست قانونی (Frustration) و یا به تعبیری کلی تر، شرایط مخاطره آمیزی که در پرونده حاضر مورد استناد خواهان واقع شده فسخ شود، اصل زیر باید اعمال گردد:

هرگاه وجهی پرداخت شده باشد، طرفی که آنرا دریافت کرده، حق دارد آن مقدار از پول را که متناسب با مقدار کار انجام شده است، نگهدارد و باید مازاد بر آنرا مسترد کند. همان ماخذ، صفحه ۲۷۴.

با استفاده از این اصل، به خواهان آن پرونده دستور داده شد که مبلغ ۲,۹۸۰,۰۰۰/- دلار به خوانده برگرداند. به نظر اینجانب اصل مزبور باید در پرونده حاضر نیز رعایت می شد. در واقع، اجرای این اصل به همان محاسباتی می انجامد که خوانده در ادعای متقابل خود علیه لاکمید در این پرونده ارائه داده است.

پس از احراز این مطلب که خواهان تعهدات قراردادی خود را در ارتباط با مدت کاری که باید در یک دوره سه ماهه معین انجام دهد، بطور "کامل ایفا نکرد" نتیجه گرفت که "کاستن مبلغی از طلب خواهان قابل توجیه است"، حکم شماره ۲-۲۲۰-۵۹، 3 Iran-U.S. C.T.R. 114. براین پایه، دیوان قسط یکی از دوره‌های سه ماهه را به میزان یک سوم کاهش داد.

۲۰ - لاکهید در بحث خود راجع به ماده ۱-۳-۴ قرارداد، اظهار داشته در حالی که خوانده می خواسته از حق خود در مورد کمبود تعداد کارکنان طبق همان ماده استفاده کند، قیمت قرارداد صرفاً "کاسته نمی شود، بلکه به میزان "منصفانه‌ای تعدیل" می یابد.

اما، دیوان این واقعیت را نادیده گرفته که اوضاع و احوالی که در ماده ۳-۴ بدان اشاره شده یکسره با وضعیتی که طرفین در ۱۲ دیماه ۱۳۵۷ [دوم ژانویه ۱۹۷۹]، خود را با آن مواجه می دیدند، فرق دارد. به دیگر سخن، در ماده ۳-۴ پیش بینی حالتی در میان است که در آن چنانچه خریدار به دلخواه تصمیمش را عوض کند و تعداد کارکنان را کاهش دهد، قیمت قرارداد کاهش می یابد. بدینگونه شرایط ماده ۳-۴ بی شباهت به شرایطی نیست که معمولاً در شرایط "خيار فسخ به نفع بايع" مشاهده می شود که از آن فقط خریدار استفاده می کند، البته با رعایت شرایطی که برای حمایت فروشنده در نظر گرفته شده است.

پس به این دلیل و با توجه به اینکه قرارداد در نتیجه اعمال حق نیروی هوایی طبق ماده ۳-۴ متوقف نشده بود، لازم بود دیوان در این حکم به پیشنهاد خواهان دایر بر اجرای "تعدیل منصفانه"، ترتیب اثر ندهد.

۲۱ - در حکم کنونی نیز دیوان در جستجوی راه محاسبه‌ای بود که میزان استحقاق لاکهید را در برابر انجام خدماتش، در مجموع، تعیین کند. گرچه اصل حقوقی محاسبه در حکم پذیرفته شد، ولی اکثریت اولاً از بکار بردن یک لسان حقوقی روشن و مستدل در توجیه

نظر خود ابا کرد. در ثانی، در تعیین میزان استحقاق لاکهید نیز دچار دو اشتباه گردید. یکی آنکه به پیشنهاد خواهان «تعدیل منصفانه‌ای» در مبلغ اعمال کرد. در حالی که باید «تعدیلی اصولی و واقع‌بینانه» براساس حقایقی که لااقل خود لاکهید به عرض دیوان رسانده بود، بکار می برد. اشتباه دوم آنکه در همین تعدیل منصفانه نیز اکثریت از پاره‌ای از عوامل موثر در کاهش مبلغ چشم پوشید.

۲۲ - برای اعمال تعدیل منصفانه، باید به قاعده انصاف توسل جست. در حالی که مسلم است این دیوان حق صدور حکم بر مبنایی غیر از قانون ندارد. ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی و فقط در صورتی می تواند به انصاف متشبث شود که طرفین دعوا صریحا" به وی اجازه داده باشند. ماده (۲) ۳۳ قواعد دیوان. اما در مورد این پرونده نه طرفین از دیوان درخواست حکم بر مبنای انصاف کرده بودند، و نه در مقررات قراردادی چیزی بود که به دیوان چنین رخصتی داده باشد.

۲۳ - لاکهید در صورتیکه تعهدات قراردادیش را تا روز رها کردن عملیات، در ژانویه ۷۸، بطور کامل انجام می داد می توانست فقط حدود نیمی از مبلغ قرارداد را دریافت کند. اما دیوان معتقد بود که لاکهید تخلفهایی داشته که از میزان استحقاق وی می‌کاهد. تخلف قراردادی لاکهید از نظر خواننده یکی کمبود در تعداد کارکنان بود، و دیگری بی‌کفایتی در برخی از آنان. اکثریت کمبود را پذیرفت ولی نالایقی برخی کارکنان را باوجود ادله متعدد در پرونده، به شمار نیاورد.

بی‌کفایتی کارکنان:

۲۴ - در لوائح خواهان و خواننده مدارک متعدد و معاصر ثبت شده (۷) حاکی از اینکه

(۷) مانند نامه‌های خواننده مورخ ۱۹۷۸/۷/۹ و ۱۹۷۸/۹/۲۰ و تلکس خواهان مورخ ۱۹۷۸/۱۰/۲۵ (بند GGG) و نامه مورخ ۱۹۷۸/۱۰/۴ وی.

بیکفایتی برخی از کارکنان یک نقطه اختلاف جدی میان طرفین از آغاز اجرای اصلاحیه قرارداد - جولای ۷۸ - می‌بود. اعتراضهایی که بموقع و در همان زمان از طرف خواننده مطرح شد از قماش مدارکی است که در موارد مشابه، مستند حکم بنفع خواهانهای امریکایی در این دیوان قرار گرفته است. در احکامی که تاکنون از این دیوان صادر شده بارها دیده‌ایم که عدم اعتراض بموقع باعث محکومیت خواندگان و رد دعاوی متقابلشان علیه شرکتهای خواهان امریکایی گردیده است. رجوع کنید به: آرچی. ریندلز توپاکو کامپنی و ایران، حکم شماره ۳-۱۴۵-۱۹۰، Iran-U.S. C.T.R. 7 ، رکسنورد اینک و ایران، حکم شماره ۳-۱۳۲-۲۱، همان ماخذ جلد ۲، ص ۱۲. لیسکم کورپوریشن و سازمان انرژی اتمی، حکم شماره ۲-۱۹۴-۱۴، Iran-U.S. C.T.R. 7 ، هواردنیدلز تامن اند برگندوف و ایران، حکم شماره ۲-۶۸-۲۴۴، بند ۹۴. ردینگ اند بیسی دریلینگ کامپنی و ایران، حکم شماره ۲-۱۰۶۳۳-۳۵۵، بند ۱۶. هارنیشفگر کورپوریشن و وزارت راه و ترابری، حکم شماره ۳-۱۸۰-۱۴۴، Iran-U.S. C.T.R. 101 .

بنابراین، عدالت ایجاب می‌کند که در این مورد دیوان، اصلی را که طی تصمیمهای پیشین خود پرداخته، این بار به سود خواننده اجرا می‌کند. از ده تن که در گروه نگهداری کار می‌کردند دست کم ۳ تن از نظر خواننده بیکفایت تلقی می‌شدند و لاکهید موظف بود بر طبق ماده ۳-۱ قرارداد آنها را جایگزین کند. تخلف لاکهید اینک باید موجب کسر مبلغی برابر حقوق ۳ تن ظرف ۶ ماه از میزان خواسته‌اش شود. یعنی حدود ۱۷۵ هزار دلار که اکثریت هرگز چیزی به این عنوان کسر نکرد.

کمبود کارکنان :

۲۵ - دیوان کمبود تعدادی از کارکنان را پذیرفته و البته لاکهید هم خود بدان اعتراف کرده است. اکنون خواهیم دید که محاسبه این کمبود در مبلغ خواسته باید چگونه تاثیر بگذارد. آیا «تعدیل منصفانه» اکثریت فقط به سود خواهان تمام شد یا خواننده نیز در

حدودی که بلحاظ قانون حق می‌داشت، از آن منتفع گردید.

لاکمید بر طبق ماده ۳ اصلاحیه مکلف بود که ۱۶ تن در گروه نگهداری برای تمام مدت (از ژوئیه ۷۸ تا ژوئن ۷۹)، و اما در گروه پرواز نخست باید ۱۱ تن به مدت ۳ ماه (از اکتبر ۷۸ تا دسامبر ۷۸) و سپس ۸ تن به مدت ۶ ماه (ژانویه تا ژوئن ۷۹) تامین کند. جمع همه این افراد در تمام مدت قرارداد (۱۲ ماه) ۲۷۳ نفر-ماه می‌شود.

در شش ماهه اول که لاکمید در پایگاه حضور می‌داشت باید ۱۶ تن در گروه نگهداری برای تمام مدت و ۱۱ تن در گروه پرواز برای فقط سه ماه تامین می‌کرد. یعنی مجموعاً ۱۲۹ نفر (۸).

نسبت ۱۲۹ به ۲۷۳ عبارتست از ۴۷٪. پس اگر لاکمید در شش ماهه اول هیچ تخلف قراردادی نمی‌داشت، می‌توانست ۴۷٪ از مبلغ کل قرارداد را دریافت کند. یعنی ۱/۲۴ میلیون دلار. اکثریت این حساب روشن و ساده را کنار گذاشت و همینطوری ۵۰٪ برای خواهان منظور کرد. یعنی ۱/۳۳ میلیون دلار. تا اینجا مبلغ نود هزار دلار بر اثر اشتباه یا بی‌توجهی اکثریت، به سود لاکمید و به حساب بستانکاری وی سرازیر می‌شود.

۲۶ - خواننده استدلال کرد و دیوان آن را پذیرفت که باید این مبلغ با توجه به تخلفات

(۸) - محاسبه این رقم بدین گونه ارائه می‌شود:

ماه	نفر	
۱۶	× ۶	= ۹۶
۱۱	× ۳	= ۳۳
جمع		۱۲۹

قراردادی لاکهید تعدیل شود. اما تعدیل پذیرفته شده بابت کمبود کارکنان نکته‌ای در بردارد که حتی از تعدیل پذیرفته نشده بابت بی‌کفایتی برخی کارکنان که در بند ۲۴ بالا بدان اشاره شد بسیار حیرت‌انگیزتر است. با محاسبه خواننده، لاکهید فقط به ۷۰٪ از کل مبلغ مربوط به ۶ ماه اول قرارداد استحقاق دارد، بدین توضیح که چون در گروه نگهداری ۶ نفر و در گروه پرواز یک نفر کمبود وجود داشت، در واقع لاکهید فقط ۷۰ درصد از کارکنانی را که باید به خدمت و امیدداشت، تامین کرده بود (۹) یعنی ۳۰ درصد کمبود داشت. بنابراین کل مبلغ استحقاقی وی باید ۸۷۲،۷۰۰ دلار (یعنی ۷۰٪ از ۱/۲۴ میلیون دلار) باشد و چون قبلاً ۸۲۵،۰۰۰ دلار طی دو قسط دریافت کرده بود، دیوان باید فقط به ۴۷،۷۰۰ دلار رای می‌داد، نه ۳۵۰،۰۰۰ دلار.

۲۷ - برطبق آمار خواهان که اندکی با ارقام خواننده فرق دارد، میزان کارکنان تامین شده به ۷۹ درصد ارتقا می‌یابد. حتی در این صورت، کل مبلغی که در ۶ ماه اول به لاکهید تعلق می‌گیرد ۹۸۵،۰۰۰ دلار می‌شود که چون ۸۲۵،۰۰۰ دلار آنرا قبلاً گرفته بود، دیوان باید به ۱۶۰ هزار دلار حکم می‌داد. اما ظاهراً "فقط ملاحظات انصاف" ایجاب کرد که اکثریت ۱۹۰ هزار دلار هم بیشتر، یعنی به ۳۵۰،۰۰۰ دلار، به زیان خواننده و به سود لاکهید، حکم دهد. بسیار حیرت‌انگیز است که می‌بینم اکثریت برخلاف اصل حقوقی پذیرفته شده خود (بند ۱۸ بالا) مبلغ ۸۲۵،۰۰۰ را در محاسبه نادیده می‌گیرد و ۷۰٪ استحقاق لاکهید را بر روی مبلغ ۵۰۱،۲۷۵ دلار (مبلغ

(۹) بعبارت دیگر کارکنان موجود عبارت بودند از:

	ماه	نفر	
نگهداری	۶	۱۰	$\times = 60$
پرواز	۳	۱۰	$\times = 30$
	جمع		<u>90</u>

نسبت ۹۰ به ۱۲۹ ماه - نفری که باید در ۶ ماه اول حضور می‌داشتند ۷۰٪ است.

باقی مانده از نصف مبلغ قرارداد و پس از کاستن ۸۲۵،۰۰۰ دلار) محاسبه می کند. این بی دقتی اکثریت با هیچ منطق حقوقی سازگار نیست. اما آیا منطق انصاف ایجاب می کند که مرجع رسیدگی فقط و فقط نسبت به خواهان منصف باشد؟!

— دو —

یافته‌های دیوان در دیگر ادعاها

ادعای دو (ب):

۲۸ - لاکهید ادعا کرد که از اکتبر ۷۷ تا اوت ۷۸، برخی از کارکنان خود را به ۱۲ ماموریت خارج از بندرعباس فرستاده بود. اکثریت مبلغ ۲۷/۷۰۹ دلار مورد مطالبه وی را عیناً حکم داد. در حالی که این ادعا باید بموجب مقررات قرارداد و اصول دادرسی در ادله اثبات ادعاء رد می شد.

۲۹ - (الف) قرارداد فقط ماموریت‌های خارج از بندرعباس ولی داخل ایران را مقرر داشته (ماده ۸-۱)، در حالیکه لاکهید مبلغ ۲۵،۵۰۰ دلار از خواسته خود را بابت ماموریت‌های خارج از ایران مطالبه کرده بود. عدم تطابق ادعا بلحاظ ظرف مکانی انجام عمل با قرارداد، باید بعنوان قرینه‌ای بر ناهنجاری لاکهید تلقی می شد.

۳۰ - (ب) تاخیر فوق العاده و نامعقولی در مطالبه وجوه موضوع این ادعا صورت گرفته که حتی می توان گفت به قرارداد در واقع منقضی شده، مربوط می شد. شعبه ۲ در پرونده دیگر نظر داد که صرف عدم ارسال صورتحساب، دلیل بر ناچیز بودن خدمات و انصراف از مطالبه هزینه آنهاست. هوارد نیدلز تامن اند برگندوف و ایران، حکم شماره ۲-۶۸-۲۴۴، بند ۱۱۳.

مبلغ ۲۶،۹۰۰ دلار از مبلغ خواسته مربوط به ماموریت‌هایی است که بین اکتبر ۷۷ تا

مه ۷۸ انجام یافته و می دانیم که طرفین در ژوئیه ۷۸ با امضای اصلاحیه‌ای، قرارداد را هم اصلاح و هم تغییر دادند و در واقع دوره‌ای جدید با قراردادی تازه آغاز کردند. تاریخ صورتحسابهایی که لاکمید به دیوان عرضه کرده ۲۰ دسامبر ۷۸ است ولی نامه‌ای که همراه آنهاست ۲۳ ژوئن ۷۹ است و تازه خوانده انکار می کند که آنرا دریافت کرده باشد. بعلاوه همزمان با همان ماموریت‌های ادعا شده، خوانده بابت ۶ ماموریت موقت به لاکمید پول پرداخته بود. دیوان خود بارها مدارک مستند اصحاب دعوا را با منطق استبعاد و نامعقول بودن رد کرده است و اکثریت در همین حکم بارها ضعف مدارک لاکمید را با معیار "معقول بودن"، جبران کرده و به نفع خواهان حکم داده است. آیا در این ادعا بحد کافی قراین نامنتقی وجود نداشت که اکثریت را به ناحقی خواهان متقاعد کند؟

۳۱ - (پ) بموجب ماده ۸-۲ قرارداد، لاکمید باید نخست هزینه کارکنان را که خود در دوره ماموریت پرداخته بود اثبات می کرد تا سپس استحقاق بازپرداخت از خوانده را می داشت. لاکمید از ارائه هرگونه سند دال بر تحمل هزینه‌ها به دیوان طفره رفته است.

۳۲ - (ت) در یکی از برگهای درخواست ماموریت، خوانده فقط حدود ۱۶ روز ماموریت را مورد تصویب قرارداد داده بود، ولی صورتحساب لاکمید که اکنون به دیوان عرضه می شود بابت ۴۲ روز هزینه مطالبه می کند. اکثریت برای توجیه ۱۶۲٪ مدت اضافی و گنجاندن آن در قالب عبارت "حدود ۱۶ روز" ناچار شده فقط به اظهار وکیل خواهان آنهم شفاهی و در جلسه استماع استناد کند و بنویسد: "در این مورد، خواهان بیان معقول و بلامعارضی داده که حاکی است که تمدید ماموریت به دلیل پدید آمدن اشکالات فنی در هواپیما بوده است" بند ۵۲ حکم

در اینجا نخست اکثریت ابا کرد از اینکه تصریح کند مستند حکم وی فقط اظهار شفاهی وکیل خواهان در جلسه استماع است. درثانی معقول بودن این بیان از کجا برآمده برمن که عضو دیگر دیوان هستم هرگز روشن نشد. آیا دیوان خود بارها در موارد

مشابه ایراد نکرده که چرا خواننده‌ای بموقع اشکال کار را گزارش نکرد و یا چرا با آنکه می شد طرف دیگر را در جریان امر بگذارد، از هرگونه اقدامی خودداری کرد؟ ما در همین حکم می بینیم بارها به مدارک معاصر استناد می شود و مدارک ناهمزمان، ارزش اثباتی خود را از دست می دهند. خوب، در اینجا آیا لاکهید نمی توانست اشکال فنی هواپیما را همان موقع اطلاع دهد و از نیروی هوایی تمديد ماموریت بطلبد؟ آیا اظهار و ادعای شفاهی وکیل خواهان ده سال پس از واقعه ماموریت ادعایی اکنون برای اکثریت ارزش اثباتی یک دلیل معاصر یافته است؟ وانگهی بیان "غیر معارض" یعنی چه؟ وقتی که سخنی برای اولین بار در جلسه استماع شنیده میشود، آیا معارضه جز تکذیب از طرف دیگر معنا و امکان دارد؟

۳۳ - (ث) از همه اینها که بگذریم این ایراد نیز بر حکم وارد است که با عدم اجرای اصل پذیرفته در دیوان - یعنی اصل احترام به عملکرد طرفین - اکثریت آخرین اشکال ادعای لاکهید نیز را در حکم هموار کرد.

خواننده در مقام دفاع به عملکرد خود با لاکهید در گذشته در مورد ماموریتها استناد کرد و چون ادعای کنونی خارج از خط مشی عمل شده در گذشته بود آن را بی اساس دانست. خواهان نیز در وهله نخست گویا قانع شد چه در یکی از لوایح خود قول داد که مدارک اثبات کننده را بعداً در دیوان ثبت کند. اما وی هیچگاه این مدارک را ثبت نکرد و افزودن بر برگ درخواست ماموریت و صورتحسابهایی که قبلاً ثبت کرده بود، مدرکی در تایید انجام ماموریتهای آنها نیاورد. با این وصف شگفت است که خلف قول لاکهید اشکالی هم برایش پدید نیاورد، چه در سایه اینهمه ایراد و ابهام، به تمام خواسته خود بدون حتی یک دلار کاستی، دست یافت.

ادعای شش

۳۴ - در این ادعا که به محکومیت خوانده به بیش از چهارصد هزار دلار انجامید ضوابط و مبانی اکثریت کمابیش بهمان منوال است که در بندهای پیش در مورد "ادعای دو" یافتیم.

نخست اکثریت عین عبارت خواهان را آنهم در بخش "ماهیت" حکم نقل میکند طوری که گویی این عبارت از حقیقتی مسلم و غیر قابل انکار حکایت می کند و شایستگی دارد که به همان الفاظ کلیشه شود. عبارت عیناً این است: "برگهای حضور و غیاب روزانه کارکنان... که به تصویب مقامات ذربط نیروی هوایی شاهنشاهی برای مدلل ساختن مبلغ صورتحساب رسیده" بند ۹۵ حکم. باز شگفت است که در اینجا هرگز برگهای حضور و غیاب به دیوان عرضه نشده، بلکه جدولی حاکی از خلاصه حضور و غیاب که پیوست شهادتنامه آقای ویلیامسن بود، ارائه گردید. در اینجا این مدرک ناهمزمان پذیره^۶ اکثریت می شود، ولی در جای دیگر در همین پرونده منحنی کار کرد هواپیماها که یکی از مبانی ادعای متقابل خوانده بود (در ادعای دو (الف)) به عنوان اینکه مدرک معاصر نیست، رد می شود. افزودن برهمه، مدارکی که خواهان ارائه داده همه یکطرفه و تهیه شده به وسیله خود اوست. برخلاف جریان معقول کار و هم عملکرد طرفین در گذشته و برغم انکار خوانده در عدم انجام خدمات مربوط به اقساط مورد ادعا، خواهان از ارائه تایید کار فرو می ماند. شهادتنامه بهرامی دایر بر اینکه وی نه به یاد دارد و نه حتی پس از مراجعه به سوابق موجود در نیروی هوایی توانست در یابد که صورتحسابهای مورد ادعا به تایید این نیرو رسیده باشد، نیز برای اکثریت جالب نیامد. این نمونه ای دیگر است از رفتار نابرابر اکثریت با ادله طرفین.

۳۵ - گذشته از همه اینها، در بند ۹۷ حکم، اکثریت باز مانند موارد دیگر از خوانده انتظار اثبات وجود یک امر معدوم می دارد، می نویسد: "نیروی هوایی دلیل و مدرکی حاکی از آنکه خدمات مزبور انجام نشده، ارائه نکرده و دفاع خود را براین گفته نهاده که

لاکھید ادعای خود را ثابت نکرده... بنابراین، اکثریت انتظار دارد که خواننده عدم انجام این خدمات را اثبات کند. ولی کدام خدمات؟ آیا خدماتی را که بر روی صفحه کاغذ و دادخواست لاکھید آمده است؟ یا خدماتی که در خارج برآستی تحقق یافته است؟ در صورت اول، هنوز در مرحله حرف و ادعا هستیم. خواننده چگونه عدم وجود خدمات را که باید دهسال پیش تحقق می یافت، امروز اثبات کند؟ انتظار اثبات وجود معدوم، امری نامعقول است. در صورت دوم، اگر برآستی انجام خدمتی اثبات گردیده، دیگر نیازی نیست که عدم آن اثبات شود. پس این عبارت در حکم، حاکی از انتظار نامعقولتری است که اکثریت برای توجیه حکم خود، درج کرده است. خواننده بهیچوجه قابل سرزنش نیست — ولی اکثریت وی را در عبارت نقل شده محکوم کرده است — که چرا عدم وجود خدمات ادعا شده را اثبات نکرده و برعکس، انتظار اثبات انجام آن را از خواهان داشته است. این یک امر بسیار طبیعی و منطقی است که مدعی امری، مکلف به اثبات آن است نه آنکه منکر باید عدم وجود آن را اثبات کند.

بعلاوه صرف اینکه خواننده دلیل معارضی عنوان نکرده خواهان را از آوردن دلیل و مدرک قابل قبول معاف نمی کند. چنگ در کتاب خود با اشاره به پرونده های متعددی در کمیسیون ایالات متحده — مکزیک می نویسد:

Indeed, the Commission on several occasions held that: - "The mere fact that evidence produced by the respondent government is meagre, cannot in itself justify an award in the absence of concrete and convincing evidence produced by the claimant government."

B. Cheng, General Principles of Law. Grotius, 1987, p. 330.

۳۶ - اینکه اکثریت برای توجیه یافته خود، در دو بند متوالی تاکید بر اصطلاح بوجه ظاهر می کند، دلیلی دیگر بر سستی موضع خواهان است. و تازه اینکه اکثریت تحت تاثیر قواعد ادله در "کامن لو"، بار اثبات خلاف ادعا را بردوش خواننده می نهد خود ناشی

از عدم اجرای صحیح همین قواعد است. ساندیفر، ادله در برابر محاکم بین المللی، ۱۹۷۵، ص ۱۷۶. زیرا اگر در حقوق انگوساکسون، اقامه دلیل بوجه ظاهر، بار اثبات خلاف را بردوش خوانده می نهد، در مواردی است که اولاً" دلیل بوجه ظاهر براستی یک "دلیل" باشد، و ثانياً" باید مورد به گونه‌ای باشد که به لحاظ عقل و منطق، امکان اثبات خلاف، وجود داشته باشد. نظر کمیسیون داوری حقوق مالی و منافع در آلمان (پیماننامه ۵ مه ۱۹۵۵) نقل شده در همان ماخذ، ص ۱۷۱.

Dalloz Encyclopedie, Repertoire du droit international Tome II,
"Preuve", No. 27.

با اینوصف نمی‌توان از حکمی که دیدیم در ادعای دو (الف) آنگونه دچار بیدقتی در محاسبه خسارت می‌شود (بندهای ۲۶ و ۲۷ بالا) و یا باوجود مدارک معاصر خواهان و خوانده دال بر وجود بیکفایتی پاره‌ای از کارکنان، چیزی بابت این نقض قرارداد از خواسته خواهان نمی‌کاهد، و یا در ادعای دو (ب) آنهمه مدارک و قرائن دال بر نامعقول بودن ادعای خواهان را بر زیان وی حمل نمی‌کند، بیش از این انتظار داشت. اکثریت هرگز جمله‌ای را که در اینجا به نفع خواهان گفته، در ادعای دو (الف) در بحث بیکفایتی کارکنان در مقام احقاق حق خوانده نیاورد و نگفت: "لاکمید هیچ مدرکی ارائه نداده است که این بیکفایتی ها وجود نمی‌داشت". زیرا در آنجا لاکمید خود نه تنها دلیلی برخلاف ادعای خوانده نیاورده بود بلکه آنرا تصدیق هم کرده، بود. یا در ادعای دیگر باوجود آنهمه قرائن و شواهد دال بر بی مبنایی ادعای لاکمید (بندهای ۳۰ تا ۳۳ بالا) اکثریت نگفت "خوانده بوجه ظاهر ادعای خود را در نفی صحت ادعای لاکمید، ثابت کرده است" چه نمی‌توانست هم این را بگوید و هم خوانده را محکوم کند. اما در برابر همه اینها، در ادعای شش که خواسته‌ای بیش از ۴۰۰ هزار دلار مطرح است همه استحسانها و استبعادها و انتظارهای شگفت آور در عباراتی کوتاه، انسجام می‌یابند تا اکثریت را در صدور رای یاری و توجیه کنند.

ادعای پنج:

۳۷ - در این ادعاء بحث خرید و ارسال قطعاتی مطرح است که به ادعای خواهان سفارش آن به یکی از بخشهای لاکهید، "جیلاک"، داده شده بود. از مدارک موجود در پرونده هرگز برگ سفارش خرید این قطعات به دست نیامد. با این وصف، خواهان نخست مبلغ ۳۷،۲۴۴/- و سپس ۳۴،۱۸۲/- دلار مطالبه کرد و دیوان با معیارهای ارزیابی خاص خود در باب ادله توانست بالاخره به ۱۸،۶۲۳/- دلار حکم دهد. درحالیکه این ادعا با توضیحاتی که خواهم داد یکی دیگر از ادعاهای پوچ خواهان را تشکیل می دهد.

حدود مسئولیت لاکهید در ارتباط با این قطعات طی دو سند مشخص می شد: یکی قراردادی ناموجود که لاکهید از ارائه آن خودداری کرد، و دیگر یک اعتبار اسنادی که خوانده نسخه ای از آن را در اختیار دیوان قرار داد که در صورت صحت وجود سفارش ادعا شده باید بموجب شرایط این اعتبار حمل و تصفیه حساب می شد.

۳۸ - (الف): اگر لاکهید به شرایط قراردادی و اعتبار اسنادی عمل می کرد، می توانست بموقع طلب خود راه، اگر میداشت، از بانک وصول کند. گرچه مسلم است که تخلفهای وی مانع از دریافت وجه از بانک شده بود، ولی سپس با تاسیس این دیوان و در جو خاص ارزیابی ادله اثبات حاکم بر آن، لاکهید توانست بخش مهمی از وجوه ادعا شده خود را وصول کند.

۳۹ - (ب): ادعای ارسال قطعات براساس فتوکپی چند برگ بارنامه از نظر اکثریت موجه آمد و با آنکه خود اذعان کرده که این ادعا در نبود قرارداد مربوط و برگ سفارش پیچیده می نماید، با اینوصف با اتکا به ده فقره "رسید"، منتسب به نمایندگی حمل و نقل (بند ۸۸ حکم)، بخشی از آن یعنی ۱۸،۶۲۳ دلار را قابل پرداخت شمرد.

این ده فقره رسید در واقع عبارت بود از ۵ بارنامه هوایی و ۵ برگ صادر شده توسط

خود لاکهید که دیوان اماره تحویل جنس به شرکت حمل و نقل گرفت! اگر اکثریت منطق انصاف را همانگونه که در ادعای دو (الف) به سود خواهان اعمال کرده بود، در اینجا هم رعایت می‌کرد حداکثر می‌توانست همان ۵ فقره بارنامه هوایی را بپذیرد و در آن صورت مبلغ حکم به ۶،۶۲۵ دلار کاهش می‌یافت.

۴۰ - (پ) : اصولاً هر ذینفعی ملزم است که شرایط اعتبار اسنادی را دقیقاً اجرا کند. "درجایی که اعتبار اسنادی وجود دارد همه طرفها براساس مدارک اقدام می‌کنند و نه برپایه جنس" رسوم و رویه متحدالشکل برای اعتبارهای اسنادی (ماده ۸). این نکته تعبیر دیگریست از قاعده "اجرای مطلق" strict compliance که اگر به شرایط مقرر در سند عمل نشود هیچ پرداختی صورت نمی‌گیرد و این قاعده برای حمایت خریدار مقرر آمده است. مارک هویل حقوق بازرگانی بین‌المللی، ۱۹۸۱، ص ۹۹. اکنون این سوال مطرح است که آیا لاکهید به شرایط اعتبار اسنادی عمل کرد؟ اگر آری، پس چرا نتوانست پول خود را از بانک بگیرد؟

لاکهید از دادن هرگونه اطلاع در این باره به دیوان خودداری کرده است. در برابر، خواننده تصویری از اعتبار اسنادی را ثبت کرد که شماره آن عیناً بر روی صورت‌حسابهای لاکهید هم دیده می‌شود. دستور مهمی که در این اعتبار درج شده این است:

"چون اجناس را نیروی هوایی شاهنشاهی با هواپیمای سی - ۱۳۰ حمل می‌کند، بنابراین نیازی به بارنامه هوایی نیست. با اینوصف، کافی است که برگ رسیدی به امضای سرهنگ مهربانزاده نماینده خریدار در ایالات متحده آمریکا ارائه شود."

باتوجه به این واقعیت، که نگفته در متن حکم رها شده، حقیقت قضایا روشن می‌شود. آن اینکه لاکهید از تحویل اجناس به مرجعی که متعهد بود تحویل دهد سرباز زد و هیچیک از قطعات را به نماینده خواننده نداد.

۴۱ - (ت) : خواننده برای دیوان از عملکرد خواهان در سالهای گذشته در همین ارتباط نمونه‌هایی آورد و تصاویری از درخواستهای لاکهید را ارائه داد. وی همیشه در گذشته این‌اصل را رعایت می‌کرد که از نیروی هوایی اجازه کتبی می‌گرفت تا بتواند توسط هواپیماهای بازرگانی، اجناس را حمل کند. مدرک ۸۹، پیوست ۷. ولی اکثریت به این عملکرد هم توجیهی نکرد و با نبود چنین اجازه‌نامه‌ای باز ادعای حاضر را موجه شمرد.

۴۲ - (ث) : از تمامی ادعای لاکهید فقط چیزی برابر ۶،۶۲۵ دلار مستند به مدرک است، آنهم بارنامه هوایی، و باز آنهم بدون کسب اجازه از خواننده برای انجام حمل با هواپیمای بازرگانی به نمایندگی وی در امریکا. البته توجه به این نکته لازم است که مجرد حمل جنس دلیل بر برائت فرستنده نخواهد بود. حکم با کمال صراحت می‌گوید، لاکهید مستحق دریافت وجه است چه اجناس به دست نیروی هوایی رسیده باشد و چه نه. بند ۸۹ حکم. گذشته از اینکه دیوان در پرونده ریگو واگنر اکویپمنت و شرکت ایران اکسپرس ترمینال نظر داده است که مجرد بارنامه دلیل بر دریافت جنس توسط خواننده نیست Iran-U.S. C.T.R. p. 145 ، 2 ، اصولاً "تحويل جنس به موسسه حمل و نقل هوایی مانع از پس گرفتن آن توسط فرستنده نمی‌باشد:

"فرستنده می‌تواند جنس را پیش از رفتن به داخل هواپیما، بازپس گیرد و می‌تواند دستور دهد که به گیرنده دیگری فرستاده شود. اگر جنس در راه باشد، فرستنده می‌تواند دستور توقف یا نگهداری آن را در هر نقطه‌ای بدهد و یا به فرودگاه محل عزیمت، بازگرداند."

مارک هویل، همان ماعخذ، ص ۴۶

بنابراین، درجایی که لاکهید از این همه امکانات برخوردار بوده است، باز اکثریت او را از هرگونه مسئولیتی مبرا شماره کرده است.

۴۳ - (ج) : صورتحساب بتنهایی مدرک برای اثبات ادعا تلقی نمی‌شود. چه آن، خود ادعا را

تشکیل می دهد. صورتحساب و صورت بسته بندی جنس که در بند ۸۶ حکم با اهمیتی خاص یادشده به تنهایی چیزی را اثبات نمی کند چون خود ادعایی بیش نمی باشد، یعنی فقط وانمود می کند که فلان جنس بسته بندی شده، مبلغش فلان می باشد، محتوای بسته ها چنین و چنان است، چه بسا مانند مورد ادعای حاضر شماره بارنامه ای نیز بر روی آن خورده باشد و ... و ... ولی همه اینها ادعاست که برای اثبات به مدارک تأیید کننده نیازمندیم. آر. ان. یامروی و ایران حکم شماره ۳-۴۰-۵۰، ۲ Iran-U.S. C.T.R. 385. دیک آو دلهور و شرکت نوسازی و عمران تهران حکم شماره ۳-۲۵۵-۱۷۶ همان مآخذ، ج ۸، ص ۱۷۲. اینها نمونه ای از مواردی است که ادعای خواننده های ایرانی براساس اینکه مجرد صورتحساب، اثبات دین نمی کند رد شده است. در بند پیش دریافتیم که حتی صدور بارنامه نمی تواند دلیل برسیدن جنس به مقصد باشد. زیرا فرستنده، قانوناً حق دارد در هر لحظه محموله را در میان راه متوقف کند و آن را باز پس گیرد. در این ادعا لاکهید از ۲۰ فقره محموله ای که ادعا می کرد فقط برای ۵ فقره بارنامه هوایی ارائه داده است. اگر ارسال اجناس درست انجام یافته بود لاکهید فقط به ۶،۶۲۵ دلار حق می داشت و نه مبلغی که اکنون دیوان حکم داده است.

ادعای یازده:

۴۴ - در اینجا نیز مانند "ادعای پنج" دیوان بر "صورتحساب و صورت بسته بندی و رسید حمل و نقل" تکیه کرده و حمل شش قطعه خریداری شده توسط خواننده را محقق پنداشته است. ضعف استدلال اکثریت در بندهای گذشته بالا بازگو شد چه این ادعا با "ادعای پنج" نقاط مشترکی دارند. اکثریت در بند ۱۰۵ حکم اذعان می کند که خواهان شرایط قراردادی را به عرض دیوان نرسانده ولی با اینوصف در بند ۱۰۶ او را بری کرده، اعلام می دارد که با تحویل قطعات به موسسه حمل و نقل تعهدات قراردادی لاکهید انجام پذیرفته است. باید اکثریت در نبود قرارداد علم غیب داشته باشد که به چنین نتیجه گیری قاطعی برسد.

در بحث پیرامون ادعای پنج دیدیم که تحویل جنس به موسسه حمل و نقل و صدور بارنامه هیچکدام دلیل بر دادن جنس به تحویل خریدار نمی باشد. در متن برگ سفارش مربوط به این ادعا تصریح شده که حمل جنس باید طی شرایطی صورت گیرد که در پشت برگ چاپ شده است ولی دیوان این شرایط را نادیده مبادرت به صدور رای کرد.

۴۵ - دلیلی دیگر که باید اکثریت را در بیحقی خواهان قانع می کرد، مکاتبه‌ای است که لاکهید در مدارک خود ثبت کرده است. وی در ۲ ژوئیه ۱۹۷۹ صورتی از امور معوق بین جیلاک و خوانده را برای وی می فرستد و از پی آن نماینده لاکهید در تهران تلکسی به تاریخ ۲۹ اکتبر ۱۹۷۹ به مقام مافوق خود در امریکا مخابره می کند و مجدداً به شرح امور و مطالبات معوق خود می پردازد. ولی در هیچیک از این نامه و تلکس هرگز از صورتحسابهایی که اکنون زیر عنوان ادعای یازده مطرح است، ذکری به میان نیامده است.

ادعای دو (ج) :

۴۶ - در این ادعا لاکهید مبلغی بابت تعمیر هواپیما مطالبه می کند ولی مدرکی که حاکی از انجام تعمیر باشد فقط یادداشت داخلی خود او به تاریخ دسامبر ۱۹۷۸ است. در آن، یکی از کارمندان به دیگری می نویسد که کار تعمیر را شروع کرده‌ایم. این برگ که به عنوان مدرک، تصمیم اکثریت را توجیه کرده است، تصویری از پیشنهاد تلکسی است که قرار بود "کلکورد" به "جک" مخابره کند. اگر این تلکس مخابره شده بود چرا خواهان تصویر تلکس مخابره شده را در دیوان ثبت نکرد؟ وانگهی آیا همین عبارت کوتاه چقدر باید عمق و گستره داشته باشد که اکثریت را بدان پایه متقاعد کند که پایان تعمیرات را مسلم پندارد؟ اما در برابر، آیا سکوتی که بر تلکس مخابره شده لاکهید در ۴ سپتامبر ۱۹۷۹ در این رابطه حکمفرماست (مدرک ۹۹، پیوست (۱۱) II)، یعنی ضمن بازگویی برخی مسائل از جمله حسابهای معوق خود در آن هرگز یادی از این ادعا نمی کند، قرینه‌ای نیست براینکه لاکهید در سپتامبر ۱۹۷۹ (که تعمیرات به ادعای وی انجام

یافته بود) خود را بابت این ادعا از خواننده طلبکار نمی دانست؟ بیشک در مقایسه با دیگر مدارک قرینه‌ای که اساساً و غالباً مبنای حکم در این دیوان داوری قرار می گیرد، باید براساس این تلکس نیز رفتاری برابر به نفع نیروی هوایی اتخاذ می شد. درست در همین فقره از ادعاهای لاکهید، دیوان صریحاً اذعان کرده که براساس اوضاع و احوال و به گونه "قرینه‌وار" به سود لاکهید حکم صادر می کند بند ۵۸ حکم.

ادعای دو (د) :

۴۷ - من با حکم در این ادعا که خواسته ۱۰۱،۶۰۲/۶۰ دلاری لاکهید را رد کرده است موافقم، ولی معتقدم که دیوان در بیان استدلال حقوقی اندکی کوتاه آمده است. باتوجه به قواعد تعارض، قانون حاکم بر ماهیت این ادعا قانون ایران است که در حکم هیچ استناد و حتی اشاره‌ای بدان نشده است. رجوع شود به:

Mayer, Droit international prive, ed. Montchrestien, 1983, pp. 569-70, Cheshire, Private International Law, 11th ed., 1987, pp. 464 and 492. Rooij & Polak, Private International Law in the Netherlands, Kluwer, 1987, p.120; Encyclopedie Dalloz, Repertoire du droit international, Tome I, "Enrichissement sans cause", Nos. 12-13.

۴۸ - گذشته از این، قبول ادعای مبتنی بر تئوری "داراشدن ناعادلانه" de in rem verso تنها بر تحقق یکی از دو شرط مزبور در بند ۶۳ حکم استوار نیست. وانگهی در این مورد اگر لاکهید پس از پایان مدت قرارداد "اف.ام.اس."، همچنان به خدمات دوتن از کارکنان خود در ایران و برای نیروی هوایی ایران ادامه داده باشد، بر بهره مندی نیرو از این خدمات ناخواسته، نمی توان عنوان "داراشدن ناعادلانه" اطلاق کرد. زیرا خواننده اقدام نامشروعی در جلب سود برای خویشتن و به زیان دیگری و برخلاف میل و رضای وی نکرده است. کاتوزیان، حقوق مدنی - ضمان قهری، مسئولیت مدنی، تهران ، ۱۳۶۲، ص ۵۴۸ (بند ۳۱۹). آنچه در این مورد، برطبق ادعای رخ داده عنوان

"استیفای مشروع" نام دارد نه "داراشدن ناعادلانه" و یا به تعبیری دیگر، "استفاده نامشروع و بیجهت". در حقوق مدنی، استیفای مشروع هم از منابع تعهد است ولی شرایطی دارد که در مورد لاکهید، دست کم، شرط نخست آن که "امر به اقدام" از سوی منتفع باشد، منتفی است. قانون مدنی، ماده ۳۳۶. "الزام به پرداختن اجرت المثل در صورتی ایجاد می شود که اقدام عامل به امر استیفا کننده باشد، وگرنه اقدام به کاری خودسرانه اصولاً" برای دیگران تعهد ایجاد نمی کند، هرچند که از آن مستفید شوند". همان ماخذ، ص ۵۰۸ (شماره ۲۹۳). این نکته بنحوی از عبارت حکم نیز مستفاد می شود آنجا که می گوید: "لاکهید با تصمیم یکجانبه به ادامه خدمات، بدون آنکه با نیروی هوایی ترتیبات دیگری برای پرداخت بدهد، این خطر را که احتمال دارد در وصول حق الزحمه با اشکال مواجه گردد، پذیرفت" بند ۶۳ حکم.

در این ادعا نیز لاکهید برای ادامه خدمات هیچ دستوری از خواننده دریافت نداشته بود. بنابراین، استیفای نیروی هوایی در سایه اقدام خودسرانه، یا متبرعانه، لاکهید استفاده یا داراشدن نا عادلانه نبود و لاکهید، به تعبیر حکم، نمی تواند ادعا کند که "منتفع شدن نیروی هوایی از خدمات وی (که دلیلی در دست نیست که به تقاضای نیروی هوایی انجام گرفته)، خلاف انصاف و عدالت است" بند ۶۳ حکم.

ادعاهای متقابل

۴۹ - در ادعاهای دو (الف)، اکثریت با نپذیرفتن تئوری نقض قرارداد و تایید فسخ آن به انگیزه شرایط مخاطره آمیز، با آنکه تخلفهای قراردادی لاکهید را تصدیق کرد، ولی با توسل به انصاف جایی برای ادعای خسارت خواننده باقی نگذاشت. در نتیجه نه تنها مبلغی به سود وی حکم صادر گردید، بلکه بر اثر سوء محاسبه و تسامح در اجرای اصل قراردادی پرداخت فقط به میزان انجام تعهد، میزان طلب وی را به حد بسیار

معتنا بهی افزایش داد. در حالی که اگر اکثریت از محیط امن پایگاه هوایی محصور، حفاظت شده و دور افتاده بندرعباس، صحنه رعب و وحشت و اغتشاشهای مردمی تصویر نمی‌کرده، نمی‌توانست لاکهید را به دستاویز شرایط مخاطره آمیز از تعهداتش بری کند، و در آن صورت بیشک به نتیجه‌ای دیگر می‌رسید.

۵۰ - در ادعاهایی که بحث قطعات تعمیری یا خریداری شده مطرح است خواننده در حکم اکثریت نه تنها محکوم به پرداخت وجه آنها می‌شود، بلکه ادعاهای متقابلش دایر بر استرداد قطعات و یا پرداخت قیمت آنها نیز مسموع نمی‌گردد. استدلال اکثریت در این باره بسیار جالب است. زیرا لاکهید با ارائه تعدادی بارنامه و تعدادی اوراق که توسط خودش صادر شده و وانمودی از ارسال جنس به موسسه حمل و نقل است، موفق می‌شود هم اکثریت را از مطالبه هرگونه دلیل برای تحقق ارسال بینباز کند، و هم خود را از مسئولیت نرسیدن جنس به دست نیروی هوایی و یا حتی نماینده مجاز وی بیهینگ - تبرئه می‌کند. در نتیجه، ادعاهای متقابل خواننده نیز در این میان لوٹ و رد می‌شود. تصمیم اکثریت با موازین صحیح دادرسی در ارزیابی ادله که به چنین نتایج نادرستی انجامید، بسی قابل مناقشه است. بندهای ۳۷ تا ۴۳ بالا.

۵۱ - در این پرونده دعاوی متقابل مربوط به مالیات و بیمه اجتماعی نیز رد شد. اکثریت به سابقه تصمیمهای دیگر همین دیوان استناد کرده می‌نویسد: "نظر دیوان همواره این بوده که حقوق بیمه اجتماعی به حکم قوانین ایران قابل پرداخت است ولذا ناشی از همان "قرارداد معامله یا رویداد" موضوع ادعا که در بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی مقرر شده، نیست... از اینرو، این دو فقره ادعای متقابل به دلیل فقد صلاحیت رد می‌شوند. به همان دلیل، دیوان همچنین بر این نظر است که ادعای متقابل خوانندگان در مورد ممیزی مالیات سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ لاکهید در ایران در حیطه صلاحیت دیوان نیست." بند ۲۴ حکم. اساساً اینطور نیست که هر سابقه‌ای قابل پیروی در تمام تصمیمهای بعدی باشد. مثلاً "نظر آقای هولتزمان درباره ۶ احکامی که حتی از هیأت عمومی دیوان صادر شد این است که این تصمیمات دارای ارزش سابقه

نمی‌باشند. رجوع کنید به: Iran-U.S. C.T.R. 287¹ تا چه رسد به تصمیمهایی که سستی مبنای آن آشکار باشد چنانکه ذیلاً خواهیم دید.

تا آنجا که من به یاد دارم این دیوان در برابر دعاوی مالیات و بیمه‌های اجتماعی در مراحل نخست موضع روشنی اتخاذ نمی‌کرد بدین معنا که آنها را براساس فقد دلیل یا تاخیر در ثبت، رد کرده هرگز خود را به بحث در صلاحیت آشنا نمی‌کرد. چند نمونه: اولتراسیستمز اینک و ایران حکم شماره ۳-۸۴-۲۷، 113 Iran-U.S. C.T.R. 2 آران یامروی و ایران حکم شماره ۳-۴۰-۵۰، همان ماخذ، ص ۳۸۵، ویلیام پیرا اسوشیتس، ایران و ایران، حکم شماره ۳-۱-۱۱۶، همان ماخذ، ج ۵، ص ۲۲۹. اما نخستین بار که دیوان بطور جدی به این مساله پرداخت و برای رد صلاحیت خود در بدهیهای مالیاتی به استدلال پرداخت در پرونده کامپیوتر ساینسز کورپوریشن و ایران بود. حکم شماره ۱-۶۵-۲۲۱ (۱۳۶۵/۱/۲۷)، 10 Iran-U.S. C.T.R. 306 et seq. در این حکم شعبه به گونه‌ای مشروح به رد استدلالهای دولت ایران می‌پردازد. لایحه مالیاتی دولت جمهوری اسلامی ایران در تایید ادعاهای مبتنی بر مالیاتهای معوقه. Iranian Assets Litigation Reporter, May 10, 1985, pp. 10456-10477. این نخستین بحث استدلالی دیوان بود که طی آن خود را در دعاوی مالیاتی فاقد صلاحیت اعلام کرد، و سپس شعبه دوم نیز بااستناد به همین حکم، در پرونده هواردنیدلز تامن اند برگندوف و ایران بر همان موضع استقرار یافت. حکم شماره ۲-۶۸-۲۴۴، 11 Iran-U.S. C.T.R. 318 به نظر مخالف آقای بهرامی در همین حکم نیز رجوع کنید. همان ماخذ ص ۳۴۹ تا ۳۵۶. کافی است کسی استدلالهای حقوقی دولت ایران را که در لایحه کلی آمده در کنار بحث استدلالی شعبه ۱ مطالعه کند تا در تشخیص اینکه اکثریت در آن رای برای رد صلاحیت خود تا چه حد براساس منطق حقوقی گام برداشت، خود به داوری نشیند. از باب مثال، یکی از استدلالهای دولت ایران این است که اگر دعاوی مالیاتی به عنوان دعاوی متقابل قابل طرح نباشد لاقلاً بر مبنای «تہاتر قانونی» لازم است که این مطالبات از مبلغ حکم کاسته شود.

۵۲ - مغالطه^۶ شعبه ۱ در حکم پرونده کامپیوتر ساینسز کوریوریشن در رد صلاحیت خود بر مبنای تهاتر بسیار آشکار است اگر به ماهیت ادعاهای اصلی و دعاوی مالیاتی که در چارچوب بیانیه طرح میشود، توجه کنیم. این دیوان، دولت ایران را بموجب بیانیه مسئول مطالبات خصوصی شناخته و از دارائی عمومی ایران، طلب شرکتهای امریکائی را می‌پردازد. ولی چون به بدهیهای مالیاتی همین شرکتهای می‌رسد به استدلال خواهان رومی برد که "دیون مشمول حقوق عمومی را نمی‌توان با مطالبات مشمول حقوق خصوصی پایاپای کرد". ماخذ یادشده ص ۳۰۹. این استدلال "یک بام و دو هوا" با یافته دیگر شعبه ۱ که در حکم یادشده، همسو با نظر خواهان، می‌نویسد: "ادعاهای متقابل و ادعاهای تهاتر تابع شرایط صلاحیتی یکسانی هستند" (ص ۳۱۰) از عجایب استدلالهای حقوقی بشمار میرود که اینگونه دو مفهوم متمایز حقوقی را در هم آمیخته و استدلال پرداخته است.

۵۳ - در سیستمهای بزرگ حقوقی، تهاتر قانونی مرحله‌ای از دفاع است و دعاوی متقابل، ادعایی است که باید همه خصوصیات و شرایط یک ادعای مستقل را داشته باشد ولی البته استماع آن در ارتباط با دعاوی اصلی مطرح می‌گردد. تهاتر قانونی، یعنی "برای قهری ذمه خوانده" که بموجب قانون خودبخود رخ می‌دهد و خواهان — بدهکار در مساله تهاتر — لازم نیست حتی از وقوع آن آگاهی یافته باشد. قانون مدنی ایران، ماده ۲۹۵، امامی، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۳۴۲، قانون مدنی فرانسه ماده ۱۲۹۰، Peter Herzog, Civil Procedure in France, Nijhof, 1967, p. 277 و بنابراین هرگز لازم نیست که تهاتر شرایط دعاوی متقابل را داشته باشد، یعنی از همان معامله یا رویداد که منشاء دعاوی اصلی بوده، برخاسته باشد، 80 C.J.S., p. 44 در یکی از قرارهای همین دیوان نیز به این اصل تصریح شده که اگر طلبی — حق‌الامتیاز — به عنوان دعاوی متقابل قابل طرح نباشد کاستن آن از مبلغ خواسته، به عنوان پایاپای، الزامی است. اوتنزکورنینگ فایر کلاس کوریوریشن و ایران، قرار عددی ۲-۱۱۳-۱۸، Iran-U.S. C.T.R. P. 324. لایحه کلی دولت ایران این سابقه را نیز به عرض دیوان رسانید ولی شعبه یک از پیروی از آن خود را

فارغ شمرد. بااینهمه، معلوم نیست چگونه چنین سابقه‌ای شایسته پیروی کردن در دیگر احکام برای دیگر شعب دیوان خواهد بود. سابقه‌ای که شعبه یک اینگونه برخلاف اصول حقوقی و حتی با نقض آشکار سابقه^۶ خود پدید آورده است.

لاسه، تاریخ ۱۷ تیرماه ۱۳۶۷ برابر با ۸ ژوئیه ۱۹۸۸

ن
خلیل

سید خلیل خلیلیان